

غزل شماره ۴۹۰

در همه دیرمغان نیست چو من شیدایی
خرقه جایی کرو باد و دقتر جایی

دل که آینه شاهی ست غباری دارد
از خدای طلبم صحبت روشن رایی

کرده ام توبه به دست صنم باده فروش
که دگر می نخورم بی رخ بزم آرایی

نرکس ار لاف زد از شیوه چشم تو منج

نروند اهل نظر از پی ناپسندی

شرح این قصه مگر شمع بر آرد به زبان

ورنه پروانه ندارد به سخن پروایی

جوی ما بسته ام از دیده به دامان که مگر

در کنارم بنشانند سعی بالایی

کشتی باده یاور که مرابی رخ دوست

کشت هر گوشه چشم از غم دل دریایی

سخن غیر کلو با من معشوقه پرست
کز وی و جام می ام نیست به کس پروایی

این حدیثم چه خوش آمد که سحر که می گفت
برد میکده ای بادفونی ترسانی

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد
آه اگر از پی امروز بود فردایی

تفسیر فال

بسیار دل‌تنگ هستید و به دنبال کسی می‌گردید که درد دل خود را با او در میان بگذارید، اما در این لحظات ناامیدی، کسی را نمی‌یابید که شنونده غم‌های شما باشد. این احساس عمیق و طاقت‌فرسا مانند شعله‌ای است که به آرامی در حال ذوب شدن است، دقیقاً مثل شمعی که بدون پروانه‌ای زیبا و زنده، تحت فشار غصه‌ها آب می‌شود. شاید یار شما از شما دور باشد و فاصله‌ای عاطفی یا جسمی بین شما ایجاد شده باشد؛ اما باید بدانید که خداوند همیشه با شماست. ندا و صدای امیدبخش درون‌تان وجود دارد که به شما یادآوری می‌کند فردای زندگی‌تان حتماً بهتر از امروز خواهد بود. این صدا مانند یک چراغ راهنماست که در تاریکی شب، نور امید را برایتان فراهم می‌آورد و برکت‌های آینده را نوید می‌دهد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)